

## اعلامیه حقوق بشر نگاهی به نقض پرنسیپ های حقوق بشر در سی سال اخیر

هفته گذشته سال دیگری به روز حقوق بشر در دنیا افزوده گردید. افغانستان از سال ۱۹۴۸ میلادی از جمله اولین ممالکی بشمار میرود که با شمولیت در موسسه ملل متحد بحیث بزرگترین تشکیل حقوقی دنیا، از اعلامیه حقوق بشر استقبال نموده و آنرا پذیرا گشت.

در بیانیه که آقای کرزی رئیس جمهور در سالگروه استقبال از حقوق بشر ابراد نمود، از نقض حقوق بشر در مملکت به صورت وسیع و خاصاً از جانب قدرتمندان که در حکومت و پارلمان پراکنده میباشند یاد آور گردید. گرچه بعد از اضافه تر از شش سال موجودیت قوای صلح و بازسازی در مملکت، عجز رئیس دولت در زمینه امحای ظلم و نقض پرنسیپ های حقوقی مردم ما موجبات نومیدی و عدم اعتماد را بار می آورد، ولی اقلاً این اقرار تلخ زمینه را برای تلاش های پیگیر در راه تامین عدالت اجتماعی و دست اندر کار شدن جدی در راه تعقیب ناقضین حقوق بشر، « شاید » در آینده فراهم نماید.

حکومت کرزی وقتاً فوقتاً افراد و گروه های ناقض حقوق بشر را تحت فشار قرار میدهد تا از زیاده روی های آنان تا حدی جلو گیری نمود باشد، مخصوصاً بعد از تشکیل « جبهه ملی » یعنی اتحاد « اخوانی - کمونیست » که از بقایای رژیم های سال های ۱۹۷۸-۱۹۹۶ شکل گرفته است، رئیس حکومت را وادار به این نمود که از موجودیت آنان و خطراتی که در نقض حقوق بشر در افغانستان وارد میسازند با رولی که در بر انداختن فساد اداری و کار شکنی دارند، اقرار نماید.

از جانب دیگر، دیدار کمیسر حقوق بشر خانم « لویز آرپور » که در ماه نوامبر از افغانستان دیدن نمود، کرزی را متوجه راپور های دائمی نقض حقوق بشر در افغانستان نموده، منجمله وضع محابیس را، مخصوصاً زندان های زنان را رقتبار خوانده و اقدامات عاجل حکومت را در حمایه از حقوق انسانی جداً تقاضا نمود. نامبرده درین مذاکرات به راپور های کمیته عفو بین المللی و کمسیون نظارت بر حقوق بشر در زمینه اتکا نمود.

درین شصت سال قوانین اساسی افغانستان و حکومت مختلفه آن، به شمولیت به ملل متحد و قبولی اساسات آن ظاهراً وفادار مانده اند. درینکه جنگ ها ویرانی های بنیادی مملکت مفهوم حقوق بشر و مراعات پرنسیپ های قیمت دار و انسانی آنرا از بین برده است، کاری نمیتوان نمود، ولی پامال این حقوق حقه انسانی در دوره های مختلفه اشغال افغانستان، جنگ های جانکاه داخلی که صرف برای تعمیم قدرت صورت گرفت و کشتار اهالی بیگناه پایتخت را بار آورد و دوران سیاه طالبان عصر حجر به اشکال و نمونه هایی صورت گرفت که تاریخ از بیان آن، مخصوصاً در قسمت زن و طفل افغان، به شدت پامال میگردد.

در دوران خونبار اشغال افغانستان به کمک گروه های خائن خلق و پرچم، در پهلوی شهادت بک و نیم ملیون هم وطنان بیگناه ما ملیون های دیگر کاشانه و عزیز از دست داده، راهی سرزمینان همسایگان غدار و طماع گردیدند. حوادثی که درین سر زمین ها بر هم وطنان مظلوم ما وارد آمد، اوراق راپور های موسسات حقوق بشر را رنگین نموده است... آنچه بر ملت مهاجر افغان در کمپ های پاکستان گذشت، زبان از گفتن آن قاصر است... و آنچه بر زن و طفل افغان واقع گردید، روی تاریخ سیاه شد... زن و دختر افغان به عنف در بازار های ممالک اسلامی بفروش رسیدند... از هجوم مار و گزدم در کمپ ها تا بی آبی و گرسنگی و مرض همه و همه فجایعی را قلم زد که عالم بشریت از بیان آن ناتوان میباشد.

در ایران به نحو دیگری مهاجرین افغانی مورد ظلم و بیداد اولیای امور جمهوری مستبد آخوند های ایرانی قرار گرفتند، از آن جمله داستان های مظالمی که بر کارگر افغان و طفل و شاگرد معارف افغان واقع گردید، درج صد ها کتب و رساله گردیده است، آنچه را این از خدا بیخبران بر ملت مهاجر افغان وارد نمودند، از چشم مؤسسات حقوق بشر پنهان نمانده است.

در مورد حوادثی بر ملت بی پناه افغان در جریان سال های اشغال افغانستان گذشت، میتوان سال ها و دهه ها نوشت و باز هم نوشت و اشک ریخت. اعضای حزب دیموکراتیک خلق که عبارت از همین بقایای وطن فروشان خلق و پرچم باشد، که در ممالک غربی مذ بوحانه پناه برده اند و به کمک روسیه نو بپا خاسته باز هم به فعالیت های تخریبی آغاز نموده اند،

متاسفانه در اثر سياست غلط امريكا، اينها باز هم جا گزين پارلمان و كار هاي مهم دولتي گشته اند و ضعف حكومت كابل براي اين گروه خائن كه مجال فعاليت زيادي را ميسر ساخته است، از انجمله براي شستشوي مغزي و احراز قدرت، حتى مرده هاي وطن فروشاني مانند برادر بريك كارمل، محمود بريالي را به خاك پاك وطن تحمیل نموده و در مراسم دفن آن خائن معلوم الحال، يونس قانوني، با جسارت بخاطر بستگي حزب پرچم به گروه شوراي نظار، ازو قدر دانی نموده و وی را « قهرمان» خطاب مينمايد.

از لحاظ ارزيابي موسسات حقوقی بين المللی، شكستن و نقض پرنسيپ های حقوق بشر از طرف حكومات وقت، گروه ناقضان معلوم الحالی كه عاملين كودتای منحوس ثور هستند، همه و همه جنایتكاران جنگی و در خور محكمه و مجازات شمرده میشوند.

بعد از سقوط داکتر نجيب الله، آخرین بازمانده حكومت دست نشانده مسكو، گروه های تنظيم های جهادی افغانستان به كابل هجوم آوردند. اينان علی الرغم وعده های فریبده، دیدار ویرانی و خسارات هنگفتی كه بر مملكت و مردم وارد گردیده بود، در صدد احراز قدرت برای خود ها گردیدند.

گروه های تنظيمی هر كدام به نوبه خود در مدت چهار سال كه ميتوانستند افغانستان را از حالت جنگ زدگی و ملت را از آوارگی و بدبختی به صلح و امنیت و باز سازی كه حق مسلم شان شمرده میشود، رهنمائی نمایند، ولی صد افسوس كه شهوت قدرت و سرمایه و وابستگی های این گروه ها به همسایگان غدار احساس وطن پرستی و مردم دوستی را كاملا از آنان بدور ساخت.

آنچه را در چهار سال رهبران تنظيم ها و دسته های مربوطه آنان بر مردم بی دفاع كابل وارد نمودند، زبان از گفتن آن قاصر میباشد. ملت افغان، موسسات حقوق بشر و تاریخ با سوگواری و و تاسف، تا دنيا دنياست، از آن روزگاران سیاه ملی یاد خواهد نمود. از مظالم بی شماری كه این گروه ها بر ضد همدیگر بر مردم بی پناه پایتخت افغانستان وارد نمودند، بحيث نمونه ميتوان از « قتل عام افشار»، فاجعه پوهنتون كابل، هجوم بر بامیان و صد های دیگر را كه كرامت انسانی با فجايع غير قابل باور آنها در سرزمین مایمال گردید، نام برد.

اوراق راپور های موسسات حقوق بشر از جنایات بشری كه مانند آنان دیده و شنیده نشده بود، سیاه بوده و صد ها كتاب و رساله از زبان شاهدان عینی این دوره جنایت و مظالم انسانی، در دسترس قرار دارد. شاید قسیم فهم كه ادعا دارد باید قدرت باز هم بیشتر ازین به دست او و گروه های مانند وی سپرده شود، روزگاران آن چهار سال خونباران را نجات ملت مينامد.

موسسات حقوق بشر همه ساله در پهلو ی لست ناقضان حقوق بشر در افغانستان، لستی را هم از رهبران گنهكار چهار سال اشغال و ویرانی كابل و كشتار ۶۵ هزار مردم بیگناه آن به نشر میسپارد.

گروه طالبان كه به همکاری پاکستان، ایالات متحده و عربستان تربیت شدند و برای سرکوبی و دفع تنظيم های ویرانگر جهادی به داخل سرحدات افغانستان در حال متلاشی شدن، فرستاده شدند، به موفقیت زيادی در امحای قدرتمندانی كه كابل را سرک به سرک تقسیم نموده بودند، نائل گردیدند. ربانی رئیس جمهور وقت از آنان به حيث يك جریان « خود جوش» یاد نموده و استقبال نمود.

طالبان كه در مدت کمی همه رهبران تنظيمی را تار و مار نموده و پا برهنه و با چپك در حالیکه دارایی های ملی بانک ها را تاراج نمودند، مجبور به فرار نمودند، زمام مملكت ویران را بدست گرفتند و از جانب مردم مظلوم برای باز آوردن امنیت و صلح استقبال گردیدند.

افسوس كه از بخت بدمردم افغانستان، این گروه هم با بستگی به پاکستان، دعوت بن لادن و تروریستان خارجی به افغانستان و پامال پرنسيپ های حقوق بشر، علی الخصوص در قسمت سختگیری بر زن و دختر افغان، اعمال غير انسانی، قتل و مجازات مردم مظلوم ما مبادرت ورزیدند. گرچه جامعه را از عناصر ناپاك، ظالم و گروه های متجاوز تنظيم های جهادی پاك نموده و همه را وادار به فرار ساختند، ولی با قید زنان و دختران، بستن مكاتب، پوهنتون ها و دفاتر بر روی آنان، روزگار سیاه دیگری را رقم زدند، چنانچه فقر و تاریکی در اجتماع چیره گشت و زد و خورد های طالبان با مقاومت گران، منجر به قتل قتال طرفین گردید. در های مملكت بروی جهان آزاد بسته گردید و افغانستان به لانه تروریستان مبدل گشته و از پرنسيپ های حقوق بشر كاملا رو گردانیده شد.

بعد از حمله سپتمبر ۱۱ و گشایش در های بسته افغانستان، با سرازیر شدن خارجیان و بلیون ها دالر برای صلح و باز سازی، امید ملت جنگ دیده افغان یکبار دیگر به تائمين صلح و امنیت و تشکیل يك بنیاد اقتصادی محكم و اجرای عدالت اجتماعی، به حكومت جدید و نظام نو منوط گردید، ولی همان طور كه ميبينيم افغانستان باز هم به طرف انحطاط و انا رشيزم جنگ های طالبی، نفوذ مافیای بين المللی، فقر، نفوذ قدرتمندان قبلی و مهاجرت های دوباره اجباری در اثر بی امنیتی، از دست دادن كاشانه و فقر و بیکاری، روان میباشد.

نتیجتاً دیده میشود که در مملکت جنگ زده ویران ما که از لحاظ حقوقی عضو ملل متحد بوده و ظاهراً مخالفتی در قبال اساسات ارزشمند آن از جانب اولیای امور نشان داده نمیشود، در عمل در سرتاسر مملکت حقوق انسانی به شمول حق زن و طفل مظلوم افغان با مظالم جنگ سالاران، جنایتکاران جنگی و قدرتمندان، پامال جفای دائمی میگردد.